



۱۸ اکتوبر ۲۰۱۳



حمید انوری

ناقضین حقوق بشر و خواب ریاست جمهوری

{ برد آدامس، مسؤول سازمان دیدبان حقوق بشر می گوید: " اگر دولت افغانستان در یک دهه گذشته به مسأله حقوق بشر می پرداخت، حالا تعداد زیادی از نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری یا سلب صلاحیت می شدند و یا هم در زندان می بودند" }

بیشتر از دوازده سال است که مردم درد رسیده و جنگ زده افغانستان شب و روز گلو پاره می کنند و فریاد و داد و فغان شان از هفت آسمان هم گذشته و گوش فلک را کر نموده است، اما بدبختانه گوش شنوایی در قصر ریاست جمهوری و دولت اسلامی افغانستان نیافت که نیافت.

اما خلاف توقع بالای زخمهای خونین مردم مظلوم افغانستان تا توانستند نمک پاشیدند و آنایکه خون بیشتر ریخته بودند و ددمشانه تر عمل کرده بودند، مقام و منزلت و جاه و جلال یافتند و پاداشها گرفتند و القاب بلند بالا برای شان ارزانی شد.

در قانون انتخابات افغانستان تصریح شده که (اگر کسانی از سوی محکمه ذیصلاح متهم به جرایم جنگی و یا حرمان از حقوق مدنی شده باشند، حق شرکت در انتخابات را ندارند.)

و اما زمانیکه حکومت موجوده در بیش از یک دهه زمامداری خود، هیچ علاقه ای و هیچگونه خواهشی جهت به محاکمه کشانیدن ناقضین حقوق بشر و جنایتکاران جنگی از خود نشان نداد و به هیچ اقدامی در زمینه متوصل نگردید و هرگونه داد خواهی از جانب بازماندگان شهدا و سازمان حقوق بشر و دیگر مؤسسات قضائی بین المللی هم در نطفه خنثی گردیده است، پس چگونه باید این ماده قانون انتخابات مرعی الاجرا گردیده و در عمل پیاده می شد؟! تا زمانیکه یک محکمه ذیصلاح این افراد شناخته شده را مورد بازخواست قرار نداده است، نظر به قانون خود ساخته

شان، **همه بیگناه اند!!!**

جنابان!!! شما که از دائر نمودن محکمه شانه خالی کردید و مصلحت گرایی را بر تطبیق قانون ترجیح دادید، شریک جرم و جنایت هستید.

یکی از این جنایتکاران داد و فریاد راه انداخته و با دیده درایی می گوید:

" کسانی که افغانستان را از اشغال نجات دادند نیاز به عذرخواهی ندارند."

اسماعیل خان در یک گفت و گوی اختصاصی با بی بی سی گفته است در مورد عذر خواهی دوستم قضاوتی نمی کند. خدمت "امیر صاحب" باید عرض کرد که در زمان جهاد مردم افغانستان به شما احترام داشتند و به مبارزات تان به دیده قدر می نگریستند، اما این دلیل شده نمی تواند که در بعد از سقوط رژیم نجیب در اثر یک توطئه داخلی، و نه **پیروزی جهاد**، شما ها که " جهاد در راه خدا" را وسیله قرار داده بودید، از راه خدا هزاران فرسخ فاصله گرفته و دمار از روزگار مردم بدر آوردید و خون های پاک خلق الله را در هر کوی و برزن و هر دشت و دمن جاری ساختید و از کشته های شان پشته ها ساختید و چور و غارت و شرارت پیشه کردید و " جهاد فی سبیل الله"، را به جنگ قدرت و شهرت و ثروت مبدل ساختید و " جهاد در راه خدا"، پایان یافت و " جهاد در راه قدرت"، آغاز گردید، پس احترام مردم به شما ها هم به یک نفرت مبدل گردید.

" امیر صاحب"! از خر لنگ تان لحظه ای پیاده شوید و سر در گریبان کنید و وجدان تانرا، اگر ذره ای از آن باقی باشد، قاضی سازید و حتی برای یکبار هم اگر ممکن باشد، عادلانه قضاوت کنید.

هیچ کس و هیچ مقامی از شما نخواستند که از " جهاد در راه خدا" معذرت بخواهید، اما تمام مردم غم دیده و به خاک و خون غلطیده افغانستان از شما و امثال شما توقع دارند که از کارروائی ها و کشتار و چور و غارت و بربریت و جنایت ایکه در بعد از سقوط رژیم نجیب بر این ملت مظلوم تحمیل کردید، معذرت بخواهید!

* از ویران نمودن کامل کابل زیبا معذرت بخواهید!

* داز کشتار بیش از شصت و پنج هزار (۶۵۰۰۰) باشندگان بی گناه و بی دفاع کابل معذرت بخواهید!
 * از قتل عام در افشار و کارته سه و کوته سنگی کابل معذرت بخواهید!
 * از تجاوز به نوامیس مردم معذرت بخواهید!
 * از میخ به سر کوبیدن ها معذرت بخواهید!
 * از رقص مرده و رقص زنده معذرت بخواهید!
 * از سینه بریدن ها معذرت بخواهید!
 * از بچه بازی ها در پاتک ها معذرت بخواهید!
 * از طفل را در بطن مادر کشتن ها معذرت بخواهید!
 * از تماشای وضع حمل مادران در ملا عام معذرت بخواهید!
 * از هزار و یک ناروای دیگر که بر مردم دردمند و بیچاره و مظلوم افغانستان روا داشتید، معذرت بخواهید!
 شاید بگوئید که در آن جنایات سهم نداشته اید، اما جناب شما یک حلقه از آن زنجیر خبیثه بوده اید که ملتی را در بند کشیده بود و به مرگ راضی.
 به یاد بیاورید فریاد هموطنی را که در همان زمان از جهنم کابل نوشته بود:

" خدایا زمین لرزه ای !!!"

در همان هرات باستانی هم که شما " امیر " بلامنازه آن بودید، روزگاری را بر مردم درد رسیده هرات تحمیل کردید که قلم از نوشتن آن عاجز است.
 دلیل اینکه در زمان امارت شما، گراف خود سوزی زنان و دختران هرات یک قوس سعودی را می پیمود، چه بود و علت آنکه بعد از امارت شما این گراف رو به نزول گذاشت، چه تواند بود؟!
 اگر " جهاد " شما در راه خدا بوده است، آن " جهاد " بیست و چند سال قبل به پایان رسید، اما شما بر علاوه آنکه در همین بیست و چند سال، " امیر " و وزیر بوده اید، امروز دعوی معاونیت ریاست جمهوری دارید و فردا شاید دعوی ریاست جمهوری کنید و پس فردا دعوی میراث پدری، تا قبالة این ملک خدا داد را بنام خود تاپه زنید.
 آخر از خدا بترسید، اگر از مردم خجالت نمی کشید. معذرت خواستن به هیچ وجه از بار سنگین جنایات شما نمی کاهد، اما به گونه ای، اعتراف به جرم و جنایت است و شاید روح کشتگان دستان جنایت گستر شما اندکی آرامش یافته و بازماندگان آن سرداران و سروران ملت افغان کمی تسلی شوند. اما شما ها کجا و این احساس انسانی کجا؟!
 " امیر صاحب! " چرا در مورد قضیه تسلیم دهی خود و تعدادی از فرماندهان تحت امر خود، به توطئه و دستور (جنرال ملک) به طالبان، خاموشی اختیار کرده اید؟
 جنرال ملک کجاست و چه زد و بندی با او داشته و دارید که تا هنوز خاموش هستید؟
 چرا از قضیه فرار از زندان طالبان در قندهار و مواصلت به ایران و در خدمت رژیم آخندی ایران قرار گرفتن، برای مردم معلومات ارائه نکرده و نمی کنید؟
 چرا در مورد بازگشت از ایران با یک لا و لشکر آخندی و سلاح ایرانی و گشایش جبهه جنوب غرب ساکت هستید؟
 چه انگیزه ای باعث شد که در انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در پهلوی رفقا و برادران جمعیتی خود قرار نگرفته و آب به آسیاب سیاف و هابی ریختن گرفتید؟
 در حقیقت شما در کنار یکی از بی رحم ترین و خون ریزترین افراد از آن زنجیر خبیثه قرار گرفته اید.
 { " اسماعیل خان از اعضای ارشد جمعیت اسلامی و از فرماندهان مشهور مجاهدین، با اشاره به جنگ مجاهدین علیه قشون سرخ و آزادی افغانستان، خود و یارانش را به صورت تلویحی، مدافعان آزادی افغانستان خواند و گفت: " عده ای که برای نجات افغانستان جنگیده اند، در جبهه حق بوده اند و نیازی به عذرخواهی ندارند. }
 " امیر صاحب! " شما که خود و " یاران " خود را " مدافعان آزادی افغانستان " می خوانید، آیا گفته میتوانید که کدام آزادی را برای مردم افغانستان به ارمغان آورده اید؟!
 فرض کنیم که شماها این " آزادی " را برای مردم افغانستان به ارمغان آورده باشید، آیا در بدل آن باید خود و خانواده و دوستان و آشنایان و حزبی ها و تنظیمی های تان مادام العمر " امیر " و وزیر و والی و رئیس و کفیل باشید؟!
 آیا این مملکت را میراث پدری خود میدانید؟!

۱- در زبان دری معمول در افغانستان (زلزله) میگوئیم که از زبان مکمل و جامع عربی در زبان دری آمده است و با قرون مخلیت زبان دری را گرفته است و نزد علم و خص معمول و مروج است. ولی در زبان فارسی ایران این کلمه را از زبان فرانسوی (زمین لرزه) ترجمه کرده اند «tremblement fr terre» (ادیتور)

د پانو شمیره: له ۲ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
 یادونه: دلپیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولی

آیا معنی و مفهوم "جهاد فی سبیل الله" همین است؟!
معذرت خواهی از جنایات، به یقین که شما و امثال شما را هرگز برائت نمی دهد، اما شاید چهار رأی برای شما و مولای تان سیاف و هابی کمائی می کرد. **خوب شد معذرت نخواستید.**

{اسماعیل خان در مورد عذر خواهی دوستم گفت: «در جنگ دونوع قربانی داریم. عده ای شهید شدند برحق بودند و مبارزه کردند. عده ای بر علیه ملت خود دست به جنگ زدند. فرق شهید و قربانی زیاد است. کسانی که برای آزادی سرزمین رزمیدند و برای آزادی افغانستان آنها که در عمل حق و مشروع با ملت خود بودند، به عذر خواهی نیاز ندارند.»}

از "امیر صاحب" باید پرسید که آیا قربانیان ملت در بعد از سقوط حکومت نجیب و بین سال های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۶ را شهید میدانند و یا خیر؟

آیا آن عده افراد ایکه در صف ربانی - مسعود و سیاف و هابی جان های خود را از دست داده اند، شهید هستند و آن عده افرادی که در صف مقابل کشته شده اند، شهید نه، بلکه قربانی هستند؟! یک سؤال آخر از "امیر صاحب"!

در مورد هموطنان بیگناه و بی دفاع ما که در صف هیچ جنگ سالاری نبودند و گوشت دم توپ ساخته شدند و از کشته های شان پشته ها ساخته شد و در تنظیم جنگی های شما داخل نبودند، چگونه قضاوت میکنید؟! حال کی از کی باید معذرت بخواهد؟!

به یقین که معذرت خواستن دوستم بای، از بار جنایات سی ساله وی ذره ای هم کم نکرد و نمی کند، اما شاید برای مولایش "اشرف غنی"، چهار رأی بیشتر کمائی کند.

اگر معذرت خواهی به گونه ای صورت گیرد که جنایتکاران جنگی و ناقضین حقوق بشر و جنگ سالاران خونریز به جنایات خود اعتراف کنند و از پیشگاه ملت شریف افغانستان معذرت بخواهند و بعد از تأریخ معذرت خواستن دیگر هرگز در پی جاه و مقام و قدرت و در پی کسب ثروت بیشتر نگردند و دعوی میراث پدری نکنند، شاید این ملت با شرافت و پرغرور و برده بار، از گناهان شان درگذرد.

اما معذرت خواستن جهت راه یافتن به قدرت بیشتر و ثروت بیشتر و بازی با سرنوشت ملت و مملکت، عذر بدتر از گناه بوده و نمک پاشیدن بر زخم های مردم است.

{ وزیر سابق آب و برق همچنین برنامه عدالت انتقالی را طرحی از سوی خارجی ها برای خدشه دار کردن چهره های مجاهدین خواند.

عدالت انتقالی برنامه تحقیق و مستند سازی در مورد خشونت های سه دهه گذشته است که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان ده سال روی آن کار کرده است.

چرا همه جنگ سالاران از برنامه عدالت انتقالی واهمه دارند؟

اسمعیل خان اگر مرتکب جنایت نشده است، پس چرا طرح عدالت انتقالی را "طرحی از سوی خارجی ها" می داند؟ آیا در افغانستان و در کشور های اسلامی نباید عدالت مورد اجراء قرار گیرد و اگر عدالت تطبیق گردد، حتماً باید از سوی خارجی ها باشد؟

چرا به عدالت اعتقاد ندارید و چرا از اجرای عدالت واهمه دارید، اگر ریکی در کفش تان نیست؟

"امیر صاحب"! هیچ کس از شما توقع ندارد که از افراد حزب اسلامی و وحدت اسلامی و ملیشه های گلم جم معذرت بخواهید، شما از مردم عام و بی تفنگ و بیدفاع و مظلوم افغانستان معذرت بخواهید که در تنظیم جنگی ها و جنگهای قدرت طلبی تان هست و بود شان به غارت برده شد و قادر به کفن و دفن عزیزان و جگر گوشه های خود نبودند.

اگر با عبا و قبا به چشم خلق الله می درآئید و از همه جنایات بی حد و حصریکه با برادران تنظیمی تان در حق مردم درد رسیده افغانستان روا داشته اید، انکار میکنید، از شما و امثال شما گله ای نیست، سرشت شما ها همین است، اما از روی لطف و بنام همان خدایی که گویا در راهش "جهاد" کرده اید، از ادامه بازی با سرنوشت مردم افغانستان دست بکشید و فکر قصر ریاست جمهوری را از سر بدر کنید و به مولای تان سیاف و هابی هم بفهمانید که راه

محکمه، راه دیگر نیست و به اشتباه رفته است.

در سرتا قدم هر دوی شما ذره ای از خجالت نیست که نیست!!!

اگر شهامت معذرت خواستن از جنایات بی حساب تان را ندارید، لااقل از نمک پاشیدن بر زخم های خونین مردم مظلوم افغانستان خودداری کنید و خیال ارگ را از سر بیرون!!!

بد نخواهد بود که جهت حُسن ختام این مختصر، یاد خیری هم از مولای شما "عبدالرسول سیاف" و هابی، یا همان " بنده خدا پیغمبر شمشیری" هم کنیم که شما خفه نشوید.

از کاروانی ها و تفرقه افگنی ها و ثروت اندوزی ها و جنایات سیاف در زمان " جهاد" همه هموطنان به خوبی اطلاع دارند و هم خوب می دانند که عبدالرسول سیاف یکی از افراد مورد اعتماد جنایتکاران آل سعود بود و وظیفه ننگین پخش و اشاعه و هابیت در کشور ما را به دوش دارد و همین او بود که در آن زمان آسامه بن لادن را به پاکستان دعوت کرد. سیاف هم در آن زمان و هم در بعد از سقوط رژیم نجیب، حامی سرسخت بن لادن بود.

"امیرصاحب"! شما که ادعا می کنید در کشتار بیش از شصت و پنج هزار (۶۵۰۰۰) هموطنان شریف ما در کابل دست نداشته اید، امروز جهت رسیدن به قدرت خیالی و لم دادن در قصر ریاست جمهوری کشور، در کنار یکی از جنایتکار ترین و خونریزترین و شرور ترین جانیان که در کشتار کابل نقش اساسی و مهم را بازی کرد و در تمام آن جنایات وحشتناک بصورت مستقیم دخیل بود و آن جنگ های خانمانسوز را رهبری می کرد، ایستاده اید.

به سخن دیگر با قرار گرفتن در کنار قاتل، شما بدون گفت و گو، معاون و دستیار قاتل شناخته می شوید و در نتیجه محکوم هستید و مستحق جزا.

یک نگاه گذرا می اندازیم به جنگ های افشار - کابل و نقش عبدالرسول سیاف در آن جنایت عظیم:

{...خانم گل که در فاجعه افشار دو برادر خود را از دست داده در حالیکه بغض گلویش را گرفته بود حادثه را چنین بیان کرد:

"همه ما در خانه بودیم که افراد سیاف و افراد مسعود داخل شدند دو برادرم به نام های سلطان علی و عوض علی و خسر برادر بزرگم به نام محمد علی را در اولین فرصت کشتند و مرا با قنداق زدند و دو پسر من را به نام های حسن رضا و زین الله را با خود بردند. ما بخاطر نجات ناموس خود با دو دخترم راهی جز فرار نداشتیم، اجساد را در روی حویلی ماندیم و ناچار راهی تایمنی شدیم. زمانیکه از خانه بیرون شدیم در کوچه ما بیش از ۷۰ مرده در روی سرک افتیده بودند و با پای لچ به سمت تایمنی حرکت کردیم."

خانم گل که اشک از چشمانش جاری بود ادامه می دهد:

" فردای آنروز بخاطر احوال گیری اجساد و دو پسر من دوباره به منطقه افشار آمدم در نزدیکی پل تخنیک شدیداً مرمی می بارید و در پوسته مرا ایستاد کردند و گفتند که کجا میروی؟ من گفتم که در اینجا خانه من است، گفتند چادریت را بالا کن، زمانیکه چادری ام را بالا کردم با عصبانیت گفتند که تو خو هزاره هستی تو اینجا چه میکنی؟"

" گفتم من به دنبال پسرانم آمدم و باید آنان را ببینم. پس از گریه و فریاد بسیار زیاد مرا به مسجد بردند و گفتند که منتظر باش. پس از چند لحظه جراب بچه بزرگم را برایم آوردند. با چیغ و واویلا آنرا بوسیدم. یک قوماندان سیاف مرا با خود برد و پس از دو روز با پسرانم مرا رها کرد.

بچه هایم را به کمپنی بردم و خودم دوباره پشت مرده ها آمدم. دیدم که ده ها جسد را در یکجا جمع کرده اند و با بلدوزر می خراهند که در زیر خاک کنند. چشمم به دو برادرم افتید و زار زار گریستم و خواستم تا آنان را با خود ببرم. یک تن از نزدیکان ما در آنجا بود که به کمک وی توانستم اجساد را با خود ببرم. این سه تن را با بسیار بیرحمی کشته بودند و چشمان شان را با برچه کشیده بودند."

خانم گل از زبان یکی از دوستانش که شاهد صحنه بوده نقل می کند که اجساد را در یک مسجد جمع کرده بودند و پشک و سگ گوشت آنها را می خوردند. او پشکی را که مصروف دریدن یک جسد بود دور پرتاب کرد ولی افراد مسعود او را لت و کوب کرده گفتند که چرا پشک را دور انداختی تا این اجساد را بخورند.

خانم گل میگوید افراد سیاف و مسعود تنها با کشتن مردم اکتفا نکردند بلکه مال ما را چور کردند و بالای ناموس ما تجاوز کردند. او شرح میدهد که تعداد زیادی از دختران افشار بخاطر فرار از تجاوز جنسی خود را در چاه انداختند. او ادامه میدهد:

"یک خانم از نزدیکان ما که در اثر فشار بالا فلج شده بود در همین حادثه نیست و نابود شد. پسر این خانم که به ساعت ساز مشهور بود می گفت که کاش من استخوان مادرم را بیابم تا دلم جمع شود. پس از مدتی خویشاوندان آنان دیده بودند که این زن را در روی دیوار میخکوب کرده اند."

خانم گل به مسعود و ربانی و سیاف لعنت می فرستد و آنان را مسؤول تمامی جنایات افشار می داند.

خانم دیگری به نام مریم که شوهرش بنام علی محمد توسط سیاف زندانی شده بود واقعه را برایم چنین بیان نمود :

د پانوی شمیره: له ۴ تره

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

علی محمد که توسط افراد سیاف زندانی شده بود پس از چهار سال در حالی رها شد که معتاد و مصاب به تکلیف روانی بود.

"زمانیکه شوهرم را افراد سیاف بردند با سه بچه و دو دخترم تنها ماندم، از ترس تجاوز خانه را رها کردم با یک چادری کهنه راهی تایمبی شدم و یکشب را در مسجد سپری کردم، بعداً بخانه ایورم رفتم که در آنجا نیز تحت ستم خانوادگی قرار گرفتم. پس از ۴ سال شوهرم درحالی رها شد که معتاد بود و تکلیف روانی پیدا کرده بود. اوتا به امروز یک مریض عصبی است که اطفال خود را لت و کوب میکند و مسؤل اینهمه سیاف و مسعود و ربانی و خلیلی اند." او از زبان شوهرش نقل می کند که بیش از صد تن در کانتینری اسیر بودند که از آن جمله تنها ۱۲ تن زنده رها شدند. او از وضعیت بد کنونی زندگیش نیز می نالد و می گوید که اولاد ربانی در خارج تحصیل می کنند ولی ما توان پیدا کردن یک لقمه نان را نداریم و شوهرم بیکار است.

مریم با خشم تمام در انتظار عدالت است:

"اگر یکبار سیاف را ببینم مانند ملالی جویا به او می گویم که تو جنایتکار هستی، تو می خواهی که انتحاری ها در دروازه کابل آویزان شوند ولی پایه دار جای تو و امثالت است." {

مراجعه کنید به سایت حزب همبستگی افغانستان - ((با گذشت دو دهه، از زخم افشار خون می چکد))

عبدالرسول سیاف، یکی از قصابان فاجعه خونین افشار است، او در حمله و تجاوز به افشار به عساکرش گفته بود: "سر بریده سخن ندارد، هزاره ای خوب هزاره ای مرده است."

اگر سیاف ها و اسمعیل ها و قطب الدین ها و گل بدین ها و خاربدین ها و عبدالله ها و کج کلاه ها و امثال شان با معاونین خونریز و جنایتکار شان زمام امور کشور بی در و دروازه ما را بدست گیرند، واقعاً بحال کشور و مردم در بند آن باید گریست.

ناگفته نباید گذاشت که در مورد همه بیست و هفت نفر کاندید و پنجاه و هفت نفر معاونین آنها نوشتن، کاریست عبث و بیهوده، چون همه خوب می دانیم که لااقل بیست و چند نفر از آنان یا از دور خارج ساخته می شوند و یا هم صرف جهت زد و بند های بعدی و ائتلافات ننگین به این بازی مضحک دل خوش کرده اند تا شاید فردا در کدام دفتر و دیوانی، چوکی گکی را نصیب شوند.

هیچ گاهی خزف گهر نشود خاک در چشم مردمان نزنید



** با اظهار تشکر و سپاس از سایت استقلال

د پانو شمیره: له ۵ تره

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ